

تقریظ

وقتی که سخنی از انقطاع از گذشته پیش می‌آید، ذهن‌ها معمولاً متوجه انقطاع ما، اهل روزگار جدید، از عالم پیشامدرن می‌شود. گفتگو از انقطاع انقطاع از سنت را تداعی می‌کند. «مدرنیسم» در معماری ما ایرانیان را کمابیش از تجربه هزاران ساله‌مان برید و معماری ما را در گرداب بلا تکلیفی و سرگردانی انداخت؛ اما انقطاع از گذشته منحصر به بریدن از آن گذشته درازدامن نیست. ما به بریدن از گذشته، حتی گذشته نزدیک، خو گرفته‌ایم. این بریدن و از نو آغاز کردن، این آزمودن‌ها و رفتن‌ها و تکرار افت‌وخیزها صورت مکرر و الگوی ثابت زندگی ما، از جمله در معماری، است. ابوحامد غزالی درباره پروانه و به آتش زدن او می‌گوید:

«پروانه» را حس چشم هست، ولکن خیال و حفظ نیست، که وی از ظلمت بگریزد و روزن طلب کند؛ پندارد که چراغ روزن است و خویشتن به روزن همی‌زند. چون درد آتش بیابد، آن درد در حفظ وی بماند و در خیال وی بنایستد، که وی را خیال و حفظ نیست و بدان درجه نرسیده است. از آن سبب دگر بار خویشتن بر چراغ می‌زند تا هلاک شود. و اگر وی را قوت خیال و حفظ متخیلات بودی، چون یک راه دردناک گشتی، معاودت نکردی، که حیوانات دیگر را یک راه بزنند، آن‌گاه چون چوب ببینند، بگریزند، که خیال آن در حفظ ایشان

بمانده باشد» (کیمیای سعادت، ا: ۱۱۰-۱۱۱).

ما که از گذشته خود درس نمی‌گیریم، مانند همین پروانه‌ایم. گویی قوه حافظه، قوه تجربه‌اندوزی نداریم. حال خود را، که گذشته آیندگان است، برای آنان ثبت نمی‌کنیم؛ گذشته خود را از یاد می‌بریم؛ آثار آن را نابود می‌کنیم؛ به جستن و شناختن آن بر نمی‌آییم. در اصل، مهم نیست که این گذشته چقدر از ما دور باشد؛ یک روز، یک هفته، یک ماه، سال، دهه‌ها، سده‌ها، ...

آموزش دانشگاهی معماری امری مدرن است. محققان تاریخ آموزش معماری می‌گویند تا پیش از روزگار جدید، در هیچ‌جای جهان معماری را در مدرسه نمی‌آموخته‌اند. معماری، مانند هر حوزه دیگری که در آن معرفت عملی و درونی بر معرفت نظری و بیرونی غالب است، وصله‌ای ناساز بر اندام دانشگاه است. معماری را به‌زور در دانشگاه گنجانده‌اند و نظام دانشگاهی را بر معماری تحمیل کرده‌اند. تعارض آموزش معماری با نظام دانشگاهی در هر جای جهان به‌نحوی خود را عیان کرده است. در برخی از کشورها، کوشیده‌اند این مشکل را با جدا کردن اقسام محصول‌های دانشکده‌های معماری و دخالت دادن مؤسسه‌های مربوط به حرفه معماری در آموزش معماران حرفه‌ای حل کنند یا دست‌کم از آن بکاهند. در ایران نیز ناگزیر با معضل تعارض ماهوی معماری با نظام آموزش دانشگاهی مواجهیم. علاوه بر آن، مشکل دیگری هم داریم و آن تعارض آموزش جدید معماری با پیشینه معماری بومی است. حل این معضلات به اندیشیدن و آزمودن و خطا کردن و عبرت گرفتن از خطاها، شناختن توفیق‌ها و تقویت آنها، و اصلاح و تنظیم مستمر نیاز دارد؛ یعنی به درس آموختن از گذشته، گذشته‌ای بسیار نزدیک به ما.

آموزش دانشگاهی معماری در ایران در حدود ۷۸ سال پیش، در دانشگاه تهران آغاز شد. بیست سال بعد، دومین دانشکده معماری در دانشگاه ملی ایران پا گرفت. پس آموزش جدید معماری در ایران هشت دهه سابقه دارد؛ اما همچنان در بند معضلات اولیه‌ایم؛ چنان‌که

گویی هیچ تجربه‌ای نیندوخته‌ایم. معماری آشفته، زشت، ناکارآمد، و ناستوار امروز در همه جای ایران نتیجه آموزش دانشگاهی معماری در ایران است. هر سال یک یا چند دانشکده معماری در جایی از ایران سر برمی‌آورد. شماری از آنان کاری به بهبود وضع معماری ایران ندارند و آنچه را آموخته یا نیاموخته‌اند به دانشجوی بخت‌برگشته منتقل می‌کنند. اما در بسیاری از دانشکده‌ها، سال‌هاست که «چه کنم» مسئله روزانه متصدیان آموزش معماری، به‌ویژه آموزش طراحی معماری است. کمتر به این توجه داریم که پیشینیان ما، یعنی در حد یک یا دو نسل پیش از ما، نیز چنین مشکلاتی داشته‌اند و برای آنها تدبیرهایی کرده و راه‌هایی را آزموده‌اند. نسل بعد نیز از تجربه‌های نسل ما بی‌خبر خواهد بود و راه رفته را دوباره خواهد رفت؛ در همان چاه‌ها و چاله‌هایی خواهد افتاد که ما افتادیم؛ از کامروایی‌ها و ناکامی‌های ما بی‌خبر خواهد ماند، و وضع معماری ما همین خواهد بود که هست؛ بلکه بدتر و بدتر. پرداختن به تاریخ آموزش جدید معماری در ایران کاری تجملی و تفنی نیست؛ بلکه نیاز حاد ماست.

کتابی که در پیش رو دارید نتیجه احساس چنین نیازی است. نویسنده کتاب، با سابقه‌ای که از چند سال تحصیل در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی دارد، تحقیق درباره بخشی از تاریخ آموزش معماری در این دانشکده را موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته مطالعات معماری ایران اختیار کرد. به سبب پیشینه بیش از پنجاه‌ساله این دانشکده، ناچار تحقیق را به آموزش طراحی، آن هم در برهه اول از این تاریخ پنجاه‌ساله، محدود کرد. در آغاز این تحقیق، معلوم شد که نه تنها هیچ مطالعه تاریخی‌ای در هیچ موضوع مربوط به این دانشکده و کل دانشگاه ملی و دانشگاه شهید بهشتی انجام نگرفته؛ بلکه بسیاری از فعالیت‌ها مستندنگاری نشده و بسیاری از اسناد از دست رفته است. با آنکه این دانشکده بیش از اقران خود به مستندنگاری اعتنا کرده و آرشیوی از بسیاری از آثار درسی دانشجویان در چهل سال اخیر ترتیب داده است، هیچ بایگانی و آرشیوی از برنامه‌های درسی، جزوه‌ها

و متن‌ها، محتوای کلاس‌ها و آتلیه‌ها، و جز اینها در دست نیست. از اسناد اداری هم تنها یک بایگانی ناقص اداری باقی است، با اسناد سامان‌نیافته و غبارگرفته. بیشتر دانشجویان اسناد شخصی خود را از بین برده‌اند. چند تن از مسئولان و استادان و دانشجویان دوره تأسیس دانشکده از دنیا رفته و دست ما را از شماری از مهم‌ترین منابع زنده تاریخ دانشکده کوتاه کرده‌اند. خوش‌بختانه هنوز برخی از دانشجویان دوره‌های اول و به‌ویژه استادان مؤسس دانشکده، مانند آقایان دکتر حسینعلی اولیا و دکتر بهروز حبیبی و دکتر بهمن پاک‌نیا، در میان مایند. نویسنده این کتاب علاوه بر بررسی پرزحمت بایگانی‌های موجود، به سروقت منابع زنده تاریخ دوره اول دانشکده رفته و علاوه بر گفتگو با ایشان، از اسناد شخصی آنها نیز بهره گرفته است.

تا جایی که بنده اطلاع دارم، این نخستین گام در مطالعه تاریخ مدارس جدید معماری در ایران است. امیدوارم این کتاب پایه‌ای استوار برای برداشتن گام‌های بعدی باشد. برای درگذشتگان دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی (ملی)، به‌ویژه آقایان دکتر علی شیخ‌الاسلام (پایه‌گذار دانشگاه)، دکتر مسعود جهان‌آرا (پایه‌گذار دانشکده)، دکتر علی طهرانی، دکتر کامران سمیعی، دکتر پرویز وزیری فراهانی، دکتر مجدالدین حاجی‌زاده، و دکتر کسائی، از خدای مهربان مهر بی‌کران و آمرزش جاودان می‌خواهم.

ستایش در آغاز و انجام از آن اوست

مهرداد قیومی بیدهدنی

دانشگاه شهید بهشتی

۴ شهریور ۱۳۹۶